

سرقت جزئی و سرقت کلی

پدیده شوم سرقت به ویژه سرقت ادبی همواره وجود داشته است. این امر ناشی از انگیزه های گوناگون انسانی است که به این امر منتهی می شود: زیاده طلبی، خود برتر بینی، و حسادت ها نسبت به دیگران از جمله عواملی هستند که به سرقت دامن می زنند. پدیده سرقت علمی به مانند سرقت اشیای فیزیکی در گذشته هم به شدت رواج داشته است. این پدیده را در گذشته «انتحال» و یا «دستبرد فکری» می نامیدند. انتحال یا دستبرد فکری یا ایده دزدی به معنی تخصیص دادن خلاقیت ادبی یا پژوهشی دیگری یا بخشی از آن یا متن ناشی از آن به خود، گویی که خود شخص آن را خلق کرده است، می باشد. اگر بخواهیم به انگیزه ها و عوامل انجام چنین پدیده ای اشاره کنیم می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. غفلت و بی توجهی: گاهی اوقات اگر سرقتی صورت گیرد ناشی از بی توجهی شخص سرقت کننده است که از روی اهمال و بی توجهی اثر دیگری را یا بخشی از آن را به خود نسبت می دهد بدون اینکه قصد و نیت سو داشته باشد. اما نداشتن سوء قصد امری است و تاثیری که در جامعه بر جای می گذارد امر دیگری است باید چنین افرادی که را آگاه کرد تا چنین اتفاقی کم تر رخ دهد؛ البته مصداق مثالی است که گویند «جهل به قانون موجب عدم اعمال قانون نمی شود».

۲. نبودن نام و نشانی از یک اثر: در گذشته که حوادث فروانی برای آثار علمی روی می داد و نسخه های خطی دچار آسیب و یا در جای نامناسب نگهداری می شد و یا افراد بی اطلاع از آنها نگهداری می کردند گاه ابتدا یا انتهای اثر، که قاعدتا نام نویسنده یا نویسندگان در آنجا ذکر می شد، از بین می رفت. ناگزیر افرادی دیگری از آن استفاده می کردند و نمیدانستند که این اثر مربوط به کیست؛ لذا در صورت نقل قول از آن

اثر نامی از نویسنده ذکر نمی‌شد و گاه هم نویسندگان هم به خاطر فروتنی و تواضع از ذکر نام خود خوداری می‌کردند.

۳. در پاره‌ای از موارد شخص، اثری را که نام و نشان مشخصی نداشته است و یا اول و آخر آن افتاده است را استنساخ می‌کرده و از خود نام می‌برده بدون آنکه قصد خاصی داشته باشد و رفته رفته و به مرور زمان نام او با آن اثر همراه می‌شده است آنگاه محققانی با ردیابی تاریخی و غور در آثار گذشتگان متوجه می‌شدند که این انتساب درست نیست و ممکن است حکم به سرقت ادبی می‌کردند.

۴. گاهی نویسنده با آنکه می‌دانستند گفته یا گفته‌هایی مربوط به دیگری است؛ اما به خاطر روشنی و شهرت آن نکته‌ها و گفته‌ها از ذکر نام اولین گوینده ابا می‌کرده است؛ زیرا آن را جز بدیهیات می‌دانسته و ذکر چنین استنادی را ضروری نمی‌دانسته است. مثلا در آثار ملاصدرا می‌گویند او از آثار گذشتگان خود به وفور استفاده کرده ولی ضرورتی در ذکر نام آن‌ها ندیده است.

۵. نبود فرهنگ استناد در جامعه: بسیار اتفاق می‌افتد که جامعه‌ای به لحاظ فرهنگی نقل قول از دیگران را نشان علمی تلقی نمی‌کند و چنین می‌پندارد که در محاوره‌ها و مکاتبات باید از خود بگویند در حالی که از نظر فرهنگی جامعه‌ای که بر محور استناد حرکت کند نقل قول از دیگران را نه تنها بد نمی‌داند بلکه آن را مایه افتخار تلقی می‌کند و آن را نشان دهنده‌ی وسعت مطالعات و تتبعات بدانند آن وقت نه تنها استناد کردن بد نیست بلکه خود مزیت است منتهی باید توجه داشت که اگر که اگر همه مطالب یک فرد رد محاوره و یا رساله نقل قول باشد و استنادها اگر ذکر شود چیزی از او نمی‌ماند و آن فرد دیگر محقق نیست صرفا ناقل و راوی می‌شود که این هم برای شروع خوب است.

ممکن است انگیزه دیگری هم در این زمینه وجود داشته باشد که بیشتر جنبه منفی دارد مانند: حسادت، تخریب شخصیت دیگران، کم جلوه دادن آثار غیر و مسائلی مانند آن که از آن جمله است:

- سوء استفاده از آثار دیگران به علت اینکه می داند جامعه مخاطب اهل مطالعه و نقد نیست و چنانچه فردی از آثار دیگران سوء استفاده کند و نقل قول را رعایت نکند کسی متوجه نمی شود؛ از این رو از فرصت به نفع خود استفاده می کند.
- با وجود اینکه فرد می داند دزدی بد است و انتساب کار دیگران به نام خود عواقبی دارد؛ اما چون نقشه ای در سر دارد و می خواهد در کوتاه زمان از آن به نفع خود بهره گیرد به چنین امری دست می زند.

امروزه با گسترش فرهنگ نشر و صنعت توزیع سرقت علمی نه تنها کم نشده بلکه بخاطر وجود تسهیلات فروانی چون دسترس پذیری، امکان قیچی کردن و چسباندن (Cut & Past) و گرفتاری و اشتغال محققان و پژوهشگران و بانیان و حامیان حوزه های علمی به ویژه در بعضی جماعات رو به ازدیاد است. البته در این زمینه نرم افزاری های خطایاب هم تقویت شده است ولی در اینکه بتوانند با چنین پدیده ی شومی از نظر علمی، حقوقی، و قضایی مقابله کنند، بحث بسیار است.

این پدیده که امروزه آن را سرقت ادبی (Plagiarism) می نامند- بسیار شایع است. بسیاری هم در این زمینه با قصد خیر - برای پالایش حوزه های علمی از دستبردهای ناشیان- و گاه یا با نیت شر- و به خاطر انتقام جویی در تخریب دیگران به چنین اقدامی دست می زنند.

توجه به این نکته لازم است که نقل قول ها یا مستقیم است یا غیر مستقیم و در هر دو مورد باید استناد آن ذکر شود اگر عین عبارت دیگری در متن ذکر شود باید در گیومه و یا با فروفتگی در عبارات و اشاره مستقیم بیاید و چنانچه غیر

مستقیم است به این معنا است که مفهوم از دیگری است؛ ولی جمله بندی و عبارات عیناً از نویسنده است بدون این که نیاز به گیومه یا فروفتگی باشد؛ باز هم باید استناد کرد. تذکر این نکته لازم است که صرف جابجا کردن چند لغت در نقل قول غیر مستقیم کفایت نمی کند.^۱

در هر حال موارد و نمونه های سرقت های این چنین هم در زبان فارسی به ویژه در زبان انگلیسی برای کسانی که به زبان خارجی می نویسند زیاد است؛ اما همه آن ها در حد یک جمله یا جملات و یا احیاناً پاراگراف است. این جانب در حدود بیست سال پیش موردی مشاهده کردم که در یک کتاب مدیریتی معروف سه یا چهار صفحه از مقاله من بدون تغییر آمده بود و استناد هم نداشت. من آن خطا را نادیده گرفتم و در هیچ جا ذکری از نام خطا کار نبردم؛ اما موردی اخیراً مشاهده شد که دیگر مورد اول در برابر آن هیچ است و آن کتاب تالیفی بنده است که توسط سازمان سمت به چاپ رسیده است و افرادی از دانشگاه دیگر عیناً کپی کرده و نویسنده آن با ذکر این جمله که کتاب را گردآوری کرده است عین ۹ فصل از ۱۰ فصل کتاب را به نام خود منتشر کرده است و آن را در سایت آن دانشگاه به فروش می رسانند. حال باید نام این کار چه باید گذاشت و چگونه باید پیگیری کرد؛ خود مسئله ای دیگر است.

آنچه جای تعجب دارد این است که اگر در گذشته های دور به خاطر عواملی که ذکر شد مثل ناشناخته بودن نویسنده، نداشتن قصد سوء برگیرنده و سهو و اهمال به خاطر کمبود و ضعف صنعت کتابت و توزیع بوده؛ چنین اقداماتی

^۱ حق مولف امتیازی است که همه آن را قبول دارند و پدیدآورنده در همه جا اهمیت دارد و به منظور تقدیر و تشویق از وی و جلوگیری از سوء استفاده باید همه به آن ملتزم باشند. قوانین ملی و حتی بین المللی شدیداً از آن حمایت می کند به شرطی که مدعی دارای دلایل محکم و متقن باشد. من خود شاهد بودم که به خاطر استفاده فردی از یک اصطلاح نزاع شدیدی بین دو عضو هیئت علمی در گرفت. فردی مدعی بود که آن اصطلاح را او ابداع کرده است و اولین بار آن را به کار برده است و استفاده کننده چرا بدون ذکر نام وی از آن استفاده کرده است و دومی مدعی بود که این اصطلاح بارها و بارها توسط دیگران قبلاً استفاده شده و ادعای مدعی باطل است.

صورت می‌گرفته است به‌ویژه آن‌که در اغلب موارد نویسنده اصلی یا در قید حیات نبوده و یا کلاً ناشناخته بوده است؛ اما چگونه می‌شود در عصر اطلاعات و با زنده بودن نویسنده، همه کتاب بدون هیچ‌گونه تغییری توسط فردی به اصطلاح دانشگاهی ربوده می‌شود و دانشگاه متبوع آن را او در سیاهه انتشارات دانشگاه قرار می‌دهد و به فروش می‌رساند و صدای هیچ کس هم در نمی‌آید و به قول معروف «آب از آب هم تکان نمی‌خورد». با این اتفاق دیگر کسانی که جمله و یا کلمه‌ای از کسی عمداً یا به سهو می‌ربایند باید متوجه باشند.

این فاجعه باید در تاریخ علمی کشور ثبت و پیگیری شود. و برای اجتناب از تکرار آن تمهیدات جدی اندیشیده شود. قطعاً سیاست‌گذاری‌های تقلیل‌گرانه موسسات آموزشی که فقط به تعداد می‌اندیشند نقش بسیاری در شیوع چنین پدیده‌ای دارد.